



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض کردیم که یکی از شرایط صحت عقد بیع تنجیز به معنای رها و بدون قید است در مقابل تعلیق که به معنای معلق و مقید بودن می باشد، شیخ انصاری (ره) در این رابطه فرمودند: «رَبَّمَا يَتَوَهَّمُ أَنَّ الْوَجْهَ فِي اعْتِبَارِ التَّنْجِيزِ هُوَ عَدَمُ قَابِلِيَّةِ الْإِنْشَاءِ لِلتَّلْعِيقِ» .

أدله و شرائطی که در مانحن فیه درباره اعتبار تنجیز ذکر شده گاهی به مقام ثبوت و گاهی به مقام اثبات برمی گردند، مثلاً آنچه قبلاً گفته شد که تعلیق باجزم و إرادة منافات دارد به مقام ثبوت برمی گردد و آن اجماعی که شیخ نقل کرد به مقام اثبات برمی گردد و اما بحث دیروز و امروزمان نیز به مقام اثبات برمی گردد یعنی خواسته اند بگویند که بیع نیاز به إنشاء دارد و إنشاء نیز با تعلیق منافات دارد و آن را نمی پذیرد و اصلاً تعلیق در إنشاء محقق نمی شود و محال است زیرا جمع بین لحاظ آلی و استقلالی فی لحاظ واحد می شود که بحثش گذشت .

عرض کردیم که بهترین بیان متعلق به حضرت امام (ره) می باشد، ایشان در ص ۳۴۷ از جلد اول کتاب بیعشان این مطلب را با سه تقریب که از کلامشان استفاده می شود ذکر کرده اند، اشکال و تقریب اول این است که: «و ما يمكن أن يتشبهت به في وجه الاعتبار، ما قيل في امتناع الواجب المشروط؛ بحيث يرجع الشرط إلى الهيئة : تارة : بأن الهيئات حروف ، لا يعقل تعليقها بشيء؛ للزوم لحاظ المعنى الآلي استقلالاً» یعنی هم مستلزم لحاظ هیئت آلیاً است چونکه معنی حرفی دارد و هم مستلزم لحاظ هیئت استقلالیاً است چونکه می خواهیم آن را معلق کنیم .

حروف آن ارتباطاتی که بین موجودات مستقل وجود دارد را بیان می کنند مثل « فی » در زید فی الدار که ظرفیت را می رساند و یا مثل « علی » در زید علی السطح که استعلاء را می رساند و یا مثل « من » در سرت من البصرة إلى الكوفة که آغاز سیر از بصره

و ختم آن به کوفه را می رساند ، و تشبیه شده که هیئات نیز همینطور هستند یعنی معنای حرفی دارند مثل « بعث » که هیئتی است که ارتباط بین فروشنده و خریدار را ایجاد می کند بنابراین چونکه هیئات معنای حرفی و ارتباط رساندن را دارند لذا : لا يعقل تعليقها أي الحروف بشيء للزوم لحاظ معنى الآلي استقلالاً ، البته طبق مبنای آخوند که در استعمال لفظ لحاظ را لازم می داند ، در پاورق کتاب بیع امام (ره) ذکر شده که شیخ محمد کاظمی خراسانی در فوائد الأصول که تقریرات درس میرزای نائینی است و همچنین آقای خوئی در أجود التقریرات که تقریرات درس میرزای نائینی است فرموده اند که هیئات حروف اند و قابل تعلیق نیستند .

اشکال دوم امام (ره) این است که : « و أخرى : بأن الحروف و منها الهيئات معان جزئية ؛ لما حقق من خصوص الموضوع له فيها ، و الجزئي غير قابل للتقييد و التعلیق » یعنی چونکه جزئی در خارج وجود پیدا کرده لذا دیگر قابل تقیید و تعلیق نیست ، این کلام را دیروز توضیح دادیم و گفتیم که این حرف طبق آن مبنایی است که می گوید موضوع له خاص است یعنی این بحث برمی گردد به بحث دیروز که آیا معنا و موضوع له در حروف جزئیات هستند یا نه؟ که ما گفتیم نه در حروف وضع عام و موضوع له عام و مستعمل فیه نیز عام است فقط در مقام استعمال فرق می کند .

و اما اشکال سوم ایشان این است که : « و ثالثة : بأن الهيئات بما أنهما حروف إبداعية لا حكاية ، تكون آلة لإيجاد المادة اعتباراً ، و الإيجاد كالوجود غير قابل للتعلیق ؛ فإن الوجود و الإيجاد تكوينياً كانا أو اعتبارياً يستحيل تعليقهما ، فكما أنه لا يمكن أن يعلق وقوع الضرب على شخص على كونه عدواً ، كذلك يستحيل إيجاد البیع و إنشأؤه معلقاً ؛ فإن إيجاد المعنى المقصود باللفظ إما لا يحصل رأساً ، أو يحصل مطلقاً ، فوقع الإيجاد معلقاً مرجعه إلى التناقض ، فكلام القوم و محط النزاع ، التعلیق فی المنشأ لا الإنشاء » . گاهی حروف معنای حکایه دارند مثل : سرت من البصرة إلى الكوفة و یا مثل : زید فی الدار ، اما گاهی حروف معنای ایجادیه دارند مثل حروف نداء یعنی در مثل یازید با کلمه یا ، نداء را إنشاء و ایجاد می کند و در مانحن فیه نیز معنای حروف ایجادیه می باشد زیرا وقتی می گوید بعث در واقع باهیئت

و المقید من غیر احتیاج إلى غیر لحاظ المعانی الاسمیة و الحرفیة علی ما هی علیه واقعا « بنا براین حضرت امام (ره) به بیانی که عرض شد جواب اشکالات سه گانه مذکور را بیان فرمودند .

اما یک مطلب باقیمانده که مقدمه بحث بعدی است که با مرحوم نائینی خواهیم داشت و آن این که همانطور که گفتیم حروف گاهی معنای حکائی دارند مثل : رأیتُ زیداً فی الدار و گاهی حروف معنای ایجاد دارند مثل حرف نداء و استفهام و تمنی و ترجی ، بله إنشاء اگر به معنای ایجاد خارجی باشد تعلیق نمی پذیرد ولی در مانحن فیه بحثمان در اعتباریات است یعنی بیع و صلح و هبه و... همگی از اعتباریات هستند لذا ممکن است که تعلیق بپذیرند به عبارت دیگر بین إنشاء در عالم حقیقت و إنشاء در عالم اعتبار فرق می باشد و در مانحن فیه إنشاء در عالم اعتبار است که بسیار وسیع می باشد یعنی ممکن است که چیزی را در عالم اعتبار مقیداً إنشاء بکنیم ، این مطلب دوم حضرت امام (ره) بود آن را مطالعه کنید تا بقیه برای فردا إن شاء الله....

والحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد

و آله الطاهیرین

بعثت می خواهد بیع را ایجاد کند نه اینکه آن را حکایت کند و یا مثلاً وقتی می گوید أنكحتُ در واقع می خواهد با آن هیئت أنكحتُ علقه زوجیت و نکاح را ایجاد کند ، خوب و اما وقتی که معنای آن حروف ایجادیه شد یعنی در خارج چیزی را بوجود می آورد و چیزی که وجود داشته باشد جزئی می شود و وقتی جزئی شد دیگر قابل تعلیق نمی باشد .

حضرت امام (ره) کتابی در باب اصول دارند به مناهج الوصول إلى علم الأصول که در ص ۳۵۱ از جلد اول آن از اشکالات سه گانه مذکور جواب داده اند و فرموده اند : « تذكرة : فی أدلة امتناع رجوع القید إلى الهیئة : قد یقال بامتناع رجوع القید إلى الهیئة ، فإنها من الأمور الغیر فی اللحاظ و الاشتراط و التقييد متوقفان علی اللحاظ الاستقلالی للمشروط و المقید ( فوائد الأصول نائینی جلد ۱ ص ۱۸۱ و نهیة الدراية شیخ محمد حسن اصفهانی جلد ۱ ص ۱۸۱ ) و فيه أولا : أن التقييد إنما هو باللحاظ الثاني حتى فی المعانی الاسمیة ، فإن « العالم » فی قولنا : « رأیت العالم العادل » لا یكون دالا إلا علی معناه لا غیر ، ففي استعماله لا یكون إلا حاکیا عن نفس معناه ، فإذا وصف بأنه « العادل » یكون توصیفه بلحاظ ثان ، و هذا بعینه ممکن فی المعانی الحرفیة . و ثانيا : یمكن أن یكون تصور التوصیف و الوصف و الموصوف قبل الاستعمال ، سواء فی ذلك المعانی الاسمیة و الحرفیة ، و تصور الحرفیات قبل استعمالها استقلالا و تصور توصیفها مما لا مانع منه و تأمل ، و المانع لو كان إنما هو حین الاستعمال حرفا . و ثالثا : أن تقييد المعانی الحرفیة ممکن ، بل نوع المحاورات و التفهیم و التفهيمات لإفهام المعانی الحرفیة و تفهیمها ، و قلما يتعلق الغرض بإفهام المعنی الاسمی فقط ، فالمطلوب الأولی هو إفهام المعانی الحرفیة ، فتكون هی ملحوظة بنحو یمكن تقييدها و توصیفها . و إن شئت قلت : إن الإخبار عنها و بها غیر جائز ، و أمّا تقييدها فی ضمن الكلام فواقع جائز . و بالجملة : أن التقييد لا یحتاج إلى اللحاظ الاستقلالی ، بل یکفی فی ما هو حاصل فی ضمن الكلام الّذی یحکی عن الواقع ، مثلا : إذا رأى المتكلم أن زیدا فی الدار جالس یوم الجمعة ، و أراد الإخبار بهذا الأمر ، فأخبر عن الواقع المشهود بالألفاظ [التي هی قالب] للمعانی ، یقع الإخبار عن التقييد و القید